

The Impact of the Ontological View of Security on Iran's Strategic Depth

Received: 2022-05-14 Accepted: 2022-08-15

Arsalan Ghorbani Sheikhneshin *
Mohammad Ebrahimi **

The present research gives an answer to the following fundamental question: How could the ontological view of the security of the Islamic Republic of Iran affect the definition of Iran's strategic depth? To answer the question, we should first study the foundations of the ontological security of Iran with a focus on the Iranian Constitution and (as a corollary) the views of Imam Khomeini and Ayatollah Khamenei. We then consider the impact of this ontological security on the foreign policy of Iran in general, and its strategic depth in particular. The results indicate that the ontological identity and security of Iran includes the following principles: priority of its Islamic dimension over its Iranian dimension; enmity of Israel; enmity of the US; anti-colonialism and non-committal to the great powers; the significance of Palestine for the Islamic world and the importance of the Axis of Resistance. These characteristics of the identity of the Islamic Republic result in ontological and physical security threats from the US, Israel, and the regional powers that are allied with them. As a consequence, Iran devises its strategic depth to counter these threats. It goes without saying that the military threats arising from these identity contradictions remarkably contribute to the formation of this strategic depth and the spheres of influence. The Islamic Republic prioritizes identity issues, and according to religious and ideological principles, under vital circumstances, this identity security is prior to physical security. To fulfill its ontological and physical security, the Islamic Republic of Iran pursues the deepening of its strategic depth.



* Professor, International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran (corresponding author). Email: arsalangh@yahoo.com.

** PhD student, International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran (corresponding author). Email: m.ebrahimi.ut@gmail.com.

At present, it does so with the aim of inhibiting and countering the threats of its actual regional enemy; that is, Israel.

Keywords: Ontological security; strategic depth; national identity; the puzzle of security; Iran; imperialism; foreign policy.



تأثیر نگاه هستی‌شناختی به امنیت بر عمق استراتژیک ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۵/۲۴

ارسالان قربانی شیخ نشین^۱

محمد ابراهیمی^۲

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال است که برداشت هستی‌شناسانه از امنیت در جمهوری اسلامی ایران چگونه بر تعریف از عمق استراتژیک ایران اثر می‌گذارد؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا مبانی امنیت هستی‌شناختی ایران با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (و منتج از آن)، عقاید امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) بررسی شده و در ادامه تأثیر این امنیت هستی‌شناسانه بر سیاست خارجی ایران به طور کلی و عمق استراتژیک به طور اخص مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که هویت و امنیت هستی‌شناختی ایران شامل اصولی به این شرح است: اولویت اسلامیت بر ایرانیت؛ دشمنی اسرائیل؛ دشمنی آمریکا؛ استکبارستیزی و عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ؛ اهمیت فلسطین برای جهان اسلام و اهمیت محور مقاومت. مجموع این شاخص‌ها در هویت جمهوری اسلامی، منجر به شکل‌گیری تهدیدهای امنیت هستی‌شناختی و فیزیکی از سوی آمریکا، اسرائیل و قدرت‌های منطقه‌ای هم‌سو با آنان شده است که به تبع آن، عمق استراتژیک خود را برای مقابله با این تهدیدهای طراحی می‌کند و البته تهدیدهای نظامی نشأت‌گرفته از این تعارض‌های ماهوی و هویتی نیز در شکل‌گیری این عمق استراتژیک و حوزه‌های نفوذ نقش زیادی داشته است. اهمیت مسائل هویتی برای جمهوری اسلامی ایران در اولویت است و بنابر مبانی دینی و ایدئولوژیک، این امنیت‌هویی در مواقع لزوم و حساس حتی بر امنیت فیزیکی برتری دارد. جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت هستی‌شناختی و امنیت فیزیکی خود به دنبال تعمیق عمق



۱. استاد روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). (mail:arsalanh@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (mail:m.ebrahimi.ut@gmail.com).



استراتژیک خود بوده و این کار را در حال حاضر بیش تر معطوف به بازدارندگی و دفع تهدیدهای دشمن بالفعل منطقه‌ای خود که اسرائیل است، کرده است.

کلیدواژه‌ها: امنیت هستی‌شناختی، عمق استراتژیک، هویت ملی، معمای امنیت، ایران، استکبار، سیاست خارجی.

مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهل سال گذشته فراز و فرود و تغییرات زیادی داشته است؛ در عین حال برخی از اصول بنیادی و ماهوی سیاست خارجی ایران مانند سلطه‌ستیزی، مبارزه با استکبار و حمایت از مسلمانان و مستضعفان، همواره ثابت بوده و تداوم داشته است. در چارچوب این اصول و مبانی اساسی، جمهوری اسلامی ایران رفتارهای متفاوت و مختلفی از خود نشان داده است به طوری که حتی الگوی رفتاری ایران بر مبنای هر یک از این اصول، در همه‌ی حوزه‌ها، هم‌سان و یک‌سان نبوده است. از سوی دیگر، علی‌رغم تغییر و تحولات در سطوح مختلف فردی، ساختاری، نهادی، منطقه‌ای و بین‌المللی، بعضی از رفتارهای جمهوری اسلامی استمرار یافته است. ادامه‌ی قطع روابط ایران و آمریکا و پایایی منازعه بین دو کشور، تداوم خصومت و مقابله‌ی راهبردی با رژیم صهیونیستی و حمایت بی دریغ از ملت فلسطین و پافشاری بر حفظ توان هسته‌ای در دوره‌های مختلف سیاست خارجی، گواهی بر این مدعا است.

براین اساس، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، همواره پرسش‌هایی درباره‌ی انگیزه‌ها و علل رفتار سیاست خارجی ایران مطرح بوده است. از جمله این سؤال‌ها، این است که مبنای عمق استراتژیک ایران چیست؟ چرا ایران در کشورهای عربی موافق خود، نفوذ بیش‌تری دارد، در حالی که با مثلاً کشور تاجیکستان دارای زبان و تاریخ مشترک است اما نفوذ چندانی در آن ندارد؟ مبنای این استراتژی چیست؟

رهیافت‌های نظری مختلف در حوزه‌ی سیاست خارجی و نظریه‌های روابط بین‌الملل، پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال می‌دهند. هر یک از این رویکردها بر اساس منطق نظری خود، علل و انگیزه‌های مختلفی را برجسته و تبیین می‌کنند. یکی از این رویکردها، رویکرد هستی‌شناختی است. این رویکرد در عرصه‌ی روابط بین‌الملل، بر اهمیت انگاره‌ها و هویت‌ها در شکل‌گیری نظام سیاسی و تصمیمات در حوزه‌ی سیاست خارجی برآمده از آن، می‌پردازد. رویکرد هستی‌شناختی، امنیت را نه فقط فیزیکی، بلکه در کنار آن، هویتی و گفتمانی هم

می‌داند؛ به گونه‌ای که امکان دارد بازیگری برای حفظ امنیت هستی‌شناختی، امنیت فیزیکی خود را به خطر بیاندازد.

پاسخ این مقاله به سؤال مطرح شده، بر مبنای نظریه‌ی امنیت هستی‌شناختی به عنوان فرضیه‌ی اصلی، آن است که جمهوری اسلامی ایران بر مبنای هویتی و ایدئولوژیک خود و امنیت هستی‌شناختی برآمده از آن، عمق استراتژیک خود را به گونه‌ای گسترش داده است که به واسطه‌ی آن بتواند امنیت هستی‌شناختی و امنیت فیزیکی خود را توأمان حفظ کند.

برای بررسی و اثبات فرضیه‌ی پژوهش، ابتدا نظریه‌ی امنیت هستی‌شناختی، بررسی و تفاوت آن با نظریه‌ی کلاسیک امنیت بیان می‌شود؛ در ادامه‌ی امنیت هستی‌شناختی ایران بر پایه‌ی قانون اساسی و هویتی ایران مطرح می‌شود و در ادامه به تأثیر آن بر عمق استراتژیک ایران پرداخته خواهد شد.

۱. چارچوب نظری؛ نظریه‌ی امنیت هستی‌شناختی

مفهوم امنیت هستی‌شناسانه در ابتدا در روانشناسی و در تئوری روابط اشیاء^۱ (Erikson, ۱۹۶۸) مطرح شد. پس از آن، آنتونی گیدنز این مفهوم را وارد جامعه‌شناسی کرد. امنیت هستی‌شناسی، یک نیاز اساسی برای پیوستگی نظم اجتماعی و زندگانی را نشان می‌دهد. این امر از طریق روال مندی زندگی روزمره^۲ حفظ می‌شود که به بازیگران کمک می‌کند تا یک «پایله‌ی محافظتی»^۳ ایجاد کنند و به وسیله‌ی آن با اضطراب‌های اساسی مقابله کنند (Giddens, ۱۹۹۱، ص. ۴۴).

امنیت هستی‌شناختی طی دو نسل وارد حوزه‌ی تحقیقات رشته‌ی روابط بین‌الملل شد. نسل اول در دهه‌ی ۱۹۹۰ بود که مفهوم امنیت هستی‌شناسی را وارد عرصه‌ی سیاست جهانی کرد که البته بدون ساختن یک نظریه‌ی جدید و یا آزمایش تجربی و بررسی موردی بود (Wendt, ۱۹۹۴؛ Huysmans, ۱۹۹۸؛ McSweeney, ۱۹۹۹). نسل دوم تحقیقات در دهه‌ی آغازین ۲۰۰۰ شروع شد، زمانی که تلاش‌های سیستماتیک بیش‌تری در زمینه‌ی ساخت تئوری و مطالعات موردی صورت گرفت که منجر به شکل‌گیری نظریه‌ای

1. Object Relations Theory
2. Routinisation of every-day life
3. protective cocoon



شد که امروزه به عنوان «نظریه‌ی امنیت هستی‌شناختی» (OST¹) می‌شناسیم (Ejdus, ۲۰۱۸, صص. ۸۸۶ - ۸۸۹; Kinnvall, ۲۰۰۴; Croft, ۲۰۱۲; Kay, ۲۰۱۲)

۱-۱. سطح فردی امنیت هستی‌شناختی

امنیت هستی‌شناسی یک حالت ذهنی پایدار است که از حس تداوم در ارتباط با حوادث زندگی یک شخص حاصل می‌شود. گیدنز به امنیت هستی‌شناسی به عنوان حس نظم و تداوم در ارتباط با تجارب فرد اشاره دارد. او معتقد است که این امر به توانایی افراد در دادن معنا به زندگی آن‌ها بستگی دارد. معنی از طریق تجربه‌ی احساسات مثبت و پایدار و اجتناب از هرج و مرج و اضطراب حاصل می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص. ۴۴).

اگر یک رویداد اتفاق بیفتد که با معنای زندگی یک فرد سازگار نیست، این امر امنیت هستی‌شناختی آن فرد را تهدید می‌کند. امنیت هستی‌شناختی همچنین شامل داشتن دید مثبت از خود، جهان و آینده است. اگر مردم همیشه بتوانند پاسخی به سؤالات اساسی خود ارائه دهند، امنیت هستی‌شناسانه‌ی آن‌ها تأمین است و احساس خوبی دارند (Zarakol, ۲۰۱۷, ص. ۵۰). هنگامی که ناامنی هستی‌شناختی افراد افزایش پیدا کند، تلاش می‌کنند تا سوژه بودن و فردیت را امنیتی کنند که به معنای تشدید جست‌وجو برای کسب هویت باثبات است، فارغ از وجود واقعی و عملی آن. امنیتی کردن فردیت همیشه متضمن یک بیگانه است. زیرا، خود یک ابژه نیست، بلکه جزئی از یک فرایند بزرگتر تکوین هویت است (Rossdale, ۲۰۱۵, صص. ۳۷۲ - ۳۷۴).

۱-۲. سطح ملی امنیت هستی‌شناختی

خانم جنیفر میتزن برای این که مفهوم امنیت هستی‌شناختی را در سطح تحلیل دولت به کار ببرد و در تحلیل سیاست بین‌الملل از آن استفاده کند دو دلیل را ذکر می‌کند:

اول) محققین روابط بین‌الملل معتقدند دولت‌ها به دنبال امنیت فیزیکی هستند و این‌گونه فرض می‌شود که دولت‌ها چیزی شبیه بدن دارند که می‌تواند بمیرد. اما بدن دقیقاً چیست؟ قلمرو است؟ یا بنا بر احتمالی دیگر، بدن دولت، مجموعه‌ای از اعضای بدن افراد است. پس از آن می‌توانیم بپرسیم که چه میزان جمعیت باید بمیرند تا نتیجه‌گیری کنند که دولت مرده است؟ نکته این نیست که این فرض درست است یا غلط؛ بلکه مسأله این است که این فرض به مانند فرض امنیت هستی‌شناسی برای دولت، موجد سؤال و پرسش برانگیز است. پس

هر دو فرض به یک میزان مولد هستند.

دوم) ایشان استدلال می‌کنند که جامعه باید به لحاظ شناختی، پایدار باشد و برای این منظور باید امنیت هویتی افراد را تأمین کند تا به واسطه‌ی آن، امنیت هویت جمعی و گروهی جامعه نیز تأمین شود. از بین بردن حس تمایز دولت با دیگران، امنیت هستی‌شناسانه اعضای آن را تهدید می‌کند و این می‌تواند انگیزه‌ای برای دولت‌ها جهت حفظ «هویت^۱» گروه ملی باشد و نه صرفاً «بدن^۲» ملی.

در ادامه خانم میتزن، نمونه‌هایی از تأثیر امنیت هستی‌شناختی و هویت ملی در سیاست خارجی را ذکر می‌کند. برای مثال، دیورا لارسون استدلال می‌کند که تعصب‌ها و خطاهای شناختی رهبران ایالات متحده و شوروی، بارها و بارها به برداشت اشتباه و سوءتفاهم از اقدام‌های یکدیگر و از دست دادن فرصت‌های همکاری، حتی زمانی که ترجیحات آن‌ها همپوشانی داشت، منجر شد (Mitzen, 2006, صص. ۳۵۱-۳۵۲). بنابراین، امنیت هستی‌شناختی، بر نیاز کشورها به عنوان یک کل واحد و یکپارچه، به تجربه هویت پایدار و مستمر و نه دائماً در حال تغییر و تحول، به منظور درک و تحقق معنا و مفهومی از کارگزاری، دلالت و اشاره دارد. کشورها باید به لحاظ هویتی و وجودی احساس امنیت کنند. این بدان معناست که امنیت هستی‌شناختی، همانند امنیت فیزیکی، یک محرک و انگیزه‌ی رفتاری اولیه و مهم کشورها در عرصه‌ی سیاست خارجی است.

۱-۳. روال مندی و نظام اعتماد پایه

همان‌طور که در سطرهای قبل مطرح شد، امنیت هستی‌شناسی در جست‌وجوی به حداقل رساندن عدم اطمینان با اعمال نظم شناختی بر محیط است. بازیگران، این کار را با توسعه‌ی یک «پایه شناختی^۳» انجام می‌دهند. به دنبال گیدنز، میتزن آن را «نظام اعتماد پایه^۴» می‌نامد. مکانیسم ایجاد اعتماد پایه، «روال مندی^۵» است که زندگی اجتماعی را می‌سازد، تنظیم می‌کند و شناخت را ایجاد می‌کند. روتین‌ها، پاسخ‌های شناختی و رفتاری درون برنامه را به اطلاعات یا محرک‌ها، برنامه‌ریزی می‌کنند. بدین ترتیب، روال‌ها به کارکرد شناختی



1. Identity
2. Body
3. Cognitive cocoon
4. Basic trust system
5. Routinization



کمک می‌کنند تا افراد، با روش شناختن جهان و نحوه‌ی عمل به آن‌ها اطمینان یابند که این خود امکان انتخاب هدف را فراهم می‌کند (Ibid، ص. ۳۴۶). همه‌ی سیستم‌های اعتماد پایه، به یک اندازه کارآمد نیستند. دو نوع نظام اعتماد پایه وجود دارد: یکی انعطاف‌پذیر^۱ و دیگری سخت و متعصب^۲ است که باعث ایجاد ظرفیت‌های مختلف برای عاملان می‌شود.

در یک نوع نظام اعتماد پایه، گرایش افراد نسبت به روال مندی‌ها، منعطف است، به این معنا که افراد می‌توانند فاصله‌ای انتقادی نسبت به آن‌ها بگیرند. هنگامی که عدم اطمینان به وجود می‌آید، فرد از طریق قواعد مختلف تصمیم‌گیری می‌تواند آن را جبران کند. هنگامی که روال مندی‌ها با اختلال مواجه می‌شوند، این فقدان موقت در نظر گرفته می‌شود. اختلال، قطعاً عدم قطعیت و بی‌اعتمادی را ایجاد می‌کند و به طور بالقوه در حوزه‌ی ناامنی هستی‌شناسی قرار می‌گیرد. یک بازیگر (دولت) با این اعتماد پایه می‌تواند عدم اطمینان از اختلال‌های کوچک را تحمل کند زیرا معتقد است که روال‌ها دوباره بازسازی می‌شوند یا این که در نهایت، روال مندی جدیدی را شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، فرد (دولت)، این روتین‌ها و روال مندی‌ها را به عنوان هدف برای خود در نظر نمی‌گیرد و یا آگاهانه به دنبال حفظ آن نیست؛ بلکه آن‌ها پایداری آن‌را به عنوان امری در کنار سایر اهداف قلمداد می‌کنند. در مقابل، فردی (دولتی) با اعتماد پایه سخت یا متصلب، قادر به حفظ فاصله از روال مندی‌ها و روتین‌ها نیست. او روال‌ها را خودبه‌خود به عنوان هدف باور دارد و نه به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافش. هنگامی که یک فرد تا این اندازه برای روال مندی‌ها اهمیت قائل است، حتی اختلال‌های موقت و کوچک نیز می‌تواند بسیار تهدیدکننده باشد. در نهایت، اعتماد پایه متعصبانه، می‌تواند تصمیم‌گیران را به سمت عمل به شیوه‌های نامعقول^۳ سوق دهد (Mitzen، ۲۰۰۶، صص. ۳۴۹ - ۳۵۰).

۱-۴. معمای امنیت هستی‌شناختی

فرضیه‌ی مهم نظریه‌ی معمای امنیتی این است که کشورها به دنبال امنیت فیزیکی کشور هستند، به این معنا که در جهت حفاظت از قلمرو و ساختار حکومتی خود از دیگرانی

1. Flexible

2. Rigid

۳. عقلانیت مورد نظر خانم میتزن، عقلانیت پوزیتیویستی است و به همین سبب نمی‌تواند خطرکردن برای رسیدن به آرمان‌ها را عقلانی در نظر بگیرد.

می‌کوشند که می‌توانند آسیب‌های مادی ایجاد کنند. این کشورها همچنان که در جستجوی امنیت فیزیکی هستند، باید به دنبال امنیت هستی‌شناختی خود نیز باشند. نیاز به امنیت هستی‌شناختی از سطح فردی نشأت می‌گیرد. امنیت هستی‌شناختی در واقع به معنای نیاز فرد به تجربه و درک خود به عنوان یک کل و پیوستگی فرد در زمان می‌باشد.

امنیت هستی‌شناختی می‌تواند با امنیت فیزیکی در تقابل باشد. یعنی حتی یک رابطه‌ی مضر یا منجر به شکست می‌تواند امنیت هستی‌شناختی را فراهم کند. به این معنا که ممکن است دولت‌ها ترجیح دهند که در درگیری‌ها و منازعه‌های مداوم و خاص شرکت کنند تا این که با شرایط ناگوار عدم اطمینان عمیق نسبت به هویت خود و دیگران مواجه شوند (Mitzen, ۲۰۰۶، صص. ۲۷۶-۲۷۸).

بر این اساس، در رابطه با تأمین امنیت هستی‌شناختی، آقای استیل سه نوع کنش را مد نظر قرار می‌دهد که این سه کنش عبارت‌اند از: اخلاقی^۱، بشردوستانه^۲، شرافتمندانه^۳. ایشان معتقد است که اعمال اخلاقی «پرهزینه» هستند؛ اعمال شرافتمندانه «خطرناک» هستند و اقدام‌های بشردوستانه منافع استراتژیک یا واقع‌گرایانه‌ای را به خطر می‌اندازد که دولت‌ها باید برای وجود فیزیکی خود برآورده کنند. استیل معتقد است کنش برخاسته از شرافت می‌تواند عقلی و معطوف به خود یا جمعی و اخلاقی باشد. کنش برخاسته از شرافت، هم می‌تواند ضامن بقاء باشد و هم آن را به خطر اندازد. بارزترین کنش شرافتمندانه در روابط بین‌الملل، تصمیم بلژیک در جنگ اول جهانی در مورد جنگ با آلمان بوده است. تصمیم بلژیک، تناقض با فرض «بقاء محوری»^۴ دولت در روابط بین‌الملل و نظریه‌های جریان اصلی بوده است. بلژیک با خدمت به تعلقات هویتی، اولاً مفروض‌های بقاءمحور رئالیستی را زیر سوال برد؛ ثانیاً نشان داد کشورهای کوچک هم تعهد عمیق به حس «خود بودن» دارند. بنابراین، از نگاه امنیت هستی‌شناسی، بلژیک، استقلال را بر بقاء ترجیح داد (Steele, ۲۰۰۸، صص. ۲-۳).



1. moral
2. humanitarian
3. honor-driven
4. survival centric



استیل در ادامه این پرسش را مطرح می‌کند که چرا دولت‌ها این‌گونه کنش‌ها را صورت می‌دهند؟ آیا این اقدام‌های منافع ملی آنها را تأمین می‌کند؟ بنا به عقیده‌ی استیل، پاسخ کوتاه به چنین سوالاتی این است که این اقدامات، نیازهای هویتی دولت را برآورده می‌کند. یا برعکس، اگر دولت‌ها از این اقدام‌های اجتناب کنند، احساس‌های خودهویتی آن‌ها به شدت مختل خواهد شد و چنین اختلالی به اندازه‌ی تهدید برای ثبات فیزیکی آن‌ها اهمیت دارد. در حالی که هزینه‌های نادیده گرفتن تهدیدهای امنیتی - فیزیکی واضح است، مانند شکاف موشکی، جنگ جهانی، مسابقه‌ی تسلیحاتی و غیره، هزینه‌های نادیده گرفتن تهدیدهای امنیتی هستی‌شناختی کم‌تر مورد بررسی قرار گرفته است. غفلت مداوم از تهدیدهای امنیت هستی‌شناختی منجر به شکل‌گیری چیزی که استیل به آن «شرم»^۱ می‌گوید می‌شود. شرم به عنوان یک استعاره برای درک چگونگی این مسأله است که چگونه اختلال در هویت دولت می‌تواند کشورها را مجبور به دنبال کردن اقداماتی کند که منافع امنیت فیزیکی را قربانی می‌کنند اما موجب تأمین امنیت هستی‌شناسی آن‌ها می‌شود؛ چراکه شرم، احساس عمیق ناامنی ایجاد می‌کند. «غرور یا افتخار»^۲، در برابر شرم است. فردی که به دنبال غرور یا افتخار است، از نظر روان‌شناختی نسبت به هویت و روایتی که دارد و یا پذیرفته، اطمینان دارد و این امر آن را مصمم می‌کند. در روابط بین‌الملل، دولت‌هایی که شرافتمندانه عمل می‌کنند، به دنبال غرور یا افتخار هستند (Ibid، ص. ۴).

۱- ۵. مقایسه‌ی امنیت سنتی و امنیت هستی‌شناختی

همان‌گونه که بررسی شد تفاوت‌های زیادی میان نگاه سنتی به امنیت و نگاه هستی‌شناسانه به آن وجود دارد. از جمله این که در نگاه سنتی امنیت، محور اصلی امنیت به عنوان بقا در نظر گرفته می‌شود؛ در حالی که در نگاه هستی‌شناسانه محور اصلی، خود بودن یا خود هویتی است. تفاوت دیگر این است که در امنیت سنتی، نتیجه‌ی اقدام غلط و یا عدم اقدام، آسیب فیزیکی است؛ در حالی که در امنیت هستی‌شناسانه، نتیجه‌ی چنین چیزی، احساس شرم، بی‌هویتی و عدم قطعیت است. در جدول زیر به طور مشخص تفاوت‌های این دو نگاه بررسی شده است:

1. Shame
2. Pride

نگاه به امنیت	امنیت سنتی	امنیت هستی‌شناختی
محور امنیت	بقا	خود بودن
شکل‌گیری عاملیت بر اساس	توزیع قدرت	روال‌مندی و هویت‌سازی
چالش یا منبع ناامنی	ترس (در برابر تهدیدات)	اضطراب (به دلیل عدم ارتباط با خویشتن)
نتیجه اقدام غلط در تقابل با ناامنی	آسیب‌های فیزیکی	شرم، بی‌هویتی، عدم قطعیت
اندازه‌گیری نتایج یا خروجی	تغییر در مقادیر توانمندی‌ها، نابودی، آسیب‌ها	تفاوت بین روایت و واقعیت
تغییرهای ساختاری	تغییر در توزیع قدرت	روال‌مندی موقعیت انتقادی، تغییر در روال‌مندی عاملان، تغییر در هویت‌سازی عاملان

جدول ۱: مقایسه‌ی امنیت سنتی و امنیت هستی‌شناختی؛ (Steele، ۲۰۰۸، ص ۵۲)

به‌طورکلی امنیت هستی‌شناسی، معمای امنیت دیگری را شکل می‌دهد که گاهی اوقات حتی با امنیت فیزیکی و متعارف در تضاد است. درواقع امروزه برخی محققان به این نتیجه رسیده‌اند که روایت‌ها و هویت‌های متداوم، بر سیاست خارجی دولت‌ها تأثیر بسیاری دارد و به همین خاطر برای فهم سیاست خارجی و رفتار دولت‌ها باید به این مسأله توجه ویژه‌ای داشت (Subotić، ۲۰۱۶، ص ۶۱۳).

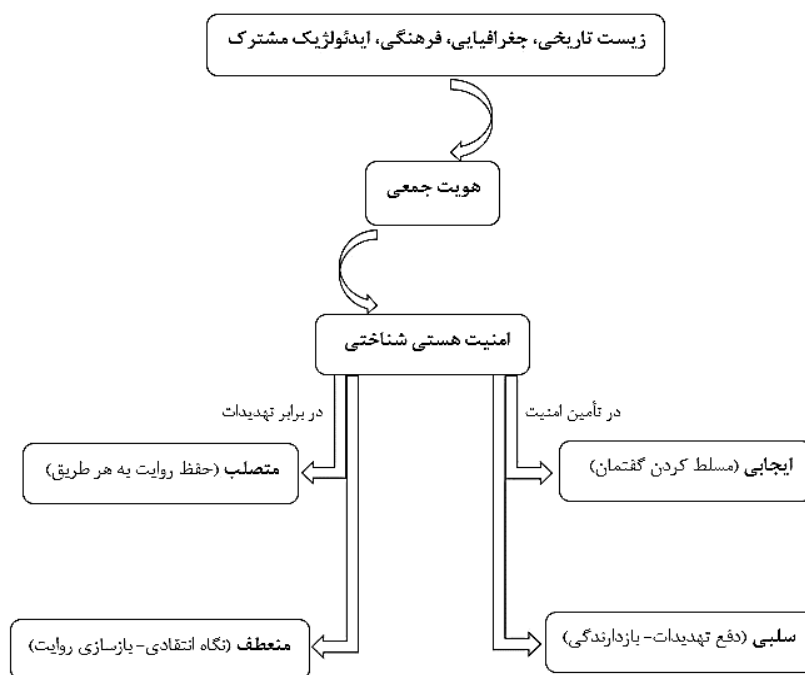
برخی محققان دیگر نیز معتقدند که تأثیر امنیت هستی‌شناختی بر سیاست خارجی برای همه‌ی کشورها صدق نمی‌کند و نمی‌توان یک حکم کلی برای همه‌ی دولت‌ها داد، اما رفتار برخی کشورها را با این نگاه بهتر می‌توان درک و تحلیل کرد. از این‌رو فهم و بررسی امنیت هستی‌شناسانه در کنار سایر تحلیل‌های سیاست خارجی می‌تواند به فهم بهتر سیاست بین‌الملل کمک شایانی داشته باشد (Krolikowski، ۲۰۰۸، ص ۱۱۴).

تأمین امنیت هستی‌شناختی الزاماً منجر به تهدید امنیت فیزیکی نخواهد بود و کشورها می‌توانند توأمان امنیت فیزیکی و هستی‌شناختی را تأمین کنند، اما آنچه در مورد برخی کشورها صدق می‌کند این است که مسائل هویتی به دلایل تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی در



آن اهمیت دوچندان داشته و این‌گونه کشورها اهمیت بیش‌تری به امنیت هستی‌شناختی می‌دهند و در مقابل این تهدیدات، قاطع عمل می‌کنند. هرچند کشورها می‌توانند استراتژی خود برای مقابله با تهدیدهای هستی‌شناختی را به گونه‌ای اتخاذ کنند که هردو وجه امنیت، توأمان حفظ شود.

به طور خلاصه آنچه که در مبحث نظریه‌ی امنیت هستی‌شناختی عنوان شد را می‌توان در شکل زیر دید:



شکل ۱: نظریه امنیت هستی‌شناختی در یک نگاه

در نهایت نیز می‌توان امنیت هستی‌شناختی را با شاخص‌های زیر تعریف و سنجش کرد:

- اهمیت هویت جمعی در تبیین سیاست خارجی و استراتژی کلان کشور؛
- اهمیت حفظ هویت جمعی و مقابله‌ی جدی با تهدیدهای این حوزه؛
- در اولویت قرار گرفتن حفظ هویت جمعی و بعضاً به خطر افتادن بقا در مقابل حفظ هویت جمعی؛
- اهمیت یافتن مفاهیم عزت و شرف در مقابل ذلت و شرم در سیاست خارجی.

در ادامه‌ی مقاله به صورت موردی به امنیت هستی‌شناسی ایران می‌پردازیم و پس از آن

به بررسی تأثیر امنیت هستی‌شناختی بر عمق استراتژیک ایران به عنوان یکی از مولفه‌ها و نتایج سیاست خارجی خواهیم پرداخت.

۲. امنیت هستی‌شناختی ایران

امنیت هستی‌شناختی ایران را باید برگرفته از هویت جمهوری اسلامی ایران دانست و هویت ایران را نیز همان‌گونه که در بخش قبل ذکر شد باید از مجموع زیست تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و ایدئولوژیک آن کسب نمود. قانون اساسی که بنا بر خواست ملت موجودیت یافت، تبلور تمامی مؤلفه‌های گفته شده است و طبق قانون اساسی، مقام رهبری تعیین‌کننده‌ی خط مشی نظام در همه‌ی امور است، به خصوص سیاست خارجی. این دو مولفه نشان‌دهنده‌ی خط مشی کلی کشور برای رسیدن به اهداف تعیین شده است. اقداماتی که برای رسیدن به این اهداف انجام می‌گیرند، روندها و روال‌هایی را در سیاست خارجی ما به وجود می‌آورد که وجه تمایز ایران با سایر دولت‌ها می‌شود و از این‌رو نگاه دیگران به ما و تلقی خودمان از آنچه هستیم شکل می‌گیرد.

۱-۲. هویت جمهوری اسلامی ایران

هویت ملی، فرآیند پاسخ‌گویی آگاهانه‌ی قوم یا ملتی به پرسش‌هایی از خود و یا از گذشته‌ی خود است. پرسش‌هایی نظیر این که چه کسی بوده؟ و متعلق به کدام گروه است؟ دارای چه فرهنگ و تمدنی بوده؟ و در فرآیند توسعه‌ی جهانی چه سهم و نقشی داشته؟ و امروز صاحب چه جایگاه و منزلتی در نظام جهانی است؟ در یک جمع‌بندی می‌توان گفت هویت ملی، معناسازی بر مبنای مجموعه‌ای به هم پیوسته از ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی، سیاسی و جغرافیایی است که طی آن در چارچوب عضویت در یک جامعه‌ی سیاسی، در قبال آن احساس هم‌بستگی، تعهد و وفاداری می‌یابند (زهیری، ۱۳۸۴، ص. ۳۲).

بر این اساس، هویت ایران نیز در چارچوب یک بستر تاریخی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی شکل گرفته است؛ اما نکته‌ی مهم، هویت کنونی ایران و نظام جمهوری اسلامی است که در رفتارهای سیاست خارجی آن تجلی می‌یابد. برآیند این زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی در قانون اساسی کشور که اهداف و قواعد اساسی نظام در آن مشخص شده، آمده است. بر اساس همین قانون اساسی نیز، مقام رهبری تعیین‌کننده‌ی سیاست‌های کلی نظام هستند و خط‌مشی نظام را به خصوص در سیاست خارجی مشخص می‌کنند.





شایان ذکر است که مقصود ما در این مقاله از هویت جمهوری اسلامی ایران، بیش‌تر تجلی آن در سیاست خارجی است و به همین منظور، بخش‌هایی از هویت را بررسی می‌کنیم که مرتبط با این موضوع باشد.

۱-۱-۲. هویت جمهوری اسلامی در قانون اساسی

همان‌گونه که ذکر شد، برآیند زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی کشور، در نظام جمهوری اسلامی، نهایتاً در قانون اساسی ما ذکر شده که نشان‌دهنده‌ی هویت نظام و تعیین‌کننده‌ی خط مشی نظام در رفتار سیاست خارجی است. در ادامه اصولی از قانون اساسی را که مربوط به سیاست خارجی است و خط مشی کلی آن را مشخص می‌کند ذکر می‌کنیم:

- اصل ۳؛ مورد ۱۶: تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه‌ی مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.
 - اصل ۱۱؛ به حکم آیه‌ی کریمه «ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون»، همه‌ی مسلمانان، یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه‌ی ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.
 - اصل ۴۳؛ مورد ۸: جلوگیری از سلطه‌ی اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور؛
 - اصل ۱۵۲؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.
 - اصل ۱۵۳؛ هر گونه قرارداد که موجب سلطه‌ی بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است.
 - اصل ۱۵۴؛ جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه‌ی بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه‌ی مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.
- هویت جمهوری اسلامی و سیاست‌هایی که از اصول ذکر شده در قانون اساسی می‌توان برشمرد موارد زیر است:

- عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ؛
- نفی سلطه و استکبارستیزی؛
- دفاع از مظلومان و مسلمین؛
- وحدت مسلمانان.

همان‌گونه که می‌بینیم، این اصول در طول این چهل سال به شکل قوی و ضعیف در سیاست خارجی ما اعمال شده و هویت جمهوری اسلامی را نشان داده است.

۲-۱-۲. سیاست‌های تبیینی امام(ره) و رهبری معظم

بر طبق قانون اساسی ایران، مقام رهبری در ایران مسئولیت تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای این سیاست‌ها را دارند. به همین خاطر خط مشی‌های تبیینی ایشان برای نظام، هم منشأ هویت‌سازی است و هم منجر به شکل‌گیری رویه‌هایی در سیاست خارجی کشور می‌شود که نگاه دیگران از ما را شکل می‌دهد. در ادامه به مهم‌ترین سیاست‌های مشترک دو مقام رهبری در ایران که منجر به هویت‌سازی و رویه‌سازی در سیاست خارجی شده است می‌پردازیم:

الف) اولویت اسلامیت بر ایرانی‌ت: در اندیشه‌ی سیاسی امام(ره)، ملیت به عنوان یک واقعیت اجتماعی امری پذیرفته شده است. با این حال ایشان با هر گونه ایدئولوژی ملی‌گرایانه یا نژادپرستانه مخالف بوده و آن را رد می‌کنند. دلیل این مخالفت آن است که اساساً ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه با تأکید صرف بر عناصر مادی تشکیل‌دهنده‌ی هویت ملی و نیز اصالت دادن به ملیت، آن را تنها معیار تقسیم‌بندی دانسته و انسان‌ها را براساس این عناصر، رویه‌روی یکدیگر قرار می‌دهد و این خلاف آموزه‌های اسلامی است (سمیعی اصفهان و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۳۲).

ایشان ضمن پذیرش هویت ملی به عنوان یک واقعیت عصر معاصر، اصالت را به هویت ملی نمی‌دهند، بلکه آنچه در دیدگاه ایشان اصالت دارد، تقسیم‌بندی بر اساس عوامل فرهنگی و عقیدتی است. بنابراین طبیعی است که در اندیشه‌ی سیاسی امام، هویت ملی، هویتی باشد مبتنی بر دو لایه و بُعد که عبارت‌اند از ایرانی‌ت و اسلامیت. ایشان می‌فرمایند: «ما ملیت را در سایه‌ی تعالیم اسلام قبول داریم. ملت، ملت ایران است، برای ملت ایران هم، همه جور فداکاری می‌کنیم، اما در سایه‌ی اسلام است، نه این‌که همه‌اش ملیت و همه‌اش گبریت؛ ملیت، حدودش حدود اسلام است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۲۳).

به این ترتیب از دیدگاه امام، هویت ملی ایرانی ابعادی دوگانه و ایرانی و اسلامی دارد. البته





همان گونه که این عبارت‌ها نشان می‌دهد، در دیدگاه ایشان بعد اسلامیت بر بعد ایرانیّت رجحان دارد.

همین دیدگاه را می‌توان در اندیشه‌ی سیاسی مقام معظم رهبری هم مشاهده نمود. در واقع ایشان نیز هویت ملی ایرانی را هویتی تلفیقی و متشکل از دو بعد ایرانیّت و اسلامیت می‌دانند. چنانچه می‌فرمایند: «هویت ملی هم که می‌گوییم، ملیّت در مقابل دین نیست، بلکه هویت ملی هر ملت، مجموعه‌ی فرهنگ‌ها و باورها و خواست‌ها و آرزوهای رفتارهای اوست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۸/۱۸).

ب) مسأله‌ی فلسطین و دشمنی اسرائیل: موضوع فلسطین در سیاست خارجی و هویت ایران اهمیت بسیار زیادی دارد. علت اصلی اهمیت یافتن آن نیز آموزه‌های دینی و خصوصاً بیانات امام (ره) درباره‌ی اهمیت فلسطین و جنایت‌های رژیم صهیونیستی است. در ادامه به برخی از بیانات ایشان در این باره اشاره می‌کنیم:

در موسم حج سال ۱۳۵۸ ایشان خطاب به مسلمانان می‌فرمایند: «امروز قبله‌ی اوّل مسلمین در دست اسرائیل است. این غده‌ی سرطانی که در خاورمیانه سر بر آورده. امروز برادران عزیز ما در فلسطین و لبنان، به شدّت از سوی اسرائیل در معرض قتل و کشتار قرار دارند. امروز اسرائیل با همه‌ی وسایل شیطانی خود برای ایجاد تفرقه در میان ما تلاش می‌کند. بر هر مسلمانی واجب است که خود را برای مقابله با اسرائیل آماده کند» (خمینی، ۱۳۷۸، ج. ۱۰، ص. ۱۵۸).

مقام معظم رهبری نیز فلسطین را اولین و مهم‌ترین مسأله‌ی جهان اسلام می‌دانند. ایشان چند دلیل برای اهمیت مسأله‌ی فلسطین بیان می‌کنند:

– اول این که یک کشور مسلمان از ملت آن، غصب و به بیگانگانی که از کشورهای گوناگون گردآوری شده و جامعه‌ای جعلی و موزائیکی تشکیل داده‌اند، سپرده شده است.

– دوم این که این حادثه‌ی بی‌سابقه در تاریخ، با کشتار و جنایت و ظلم و اهانت مستمر انجام گرفته است.

– سوم آن که قبله‌ی اول مسلمانان و بسیاری از مراکز محترم دینی که در این کشور قرار دارد، به تخریب و توهین و زوال تهدید شده است.

– چهارم آن که این دولت و جامعه‌ی جعلی در حساس‌ترین نقطه‌ی جهان اسلام، از آغاز تاکنون، نقش یک پایگاه نظامی و امنیتی و سیاسی را برای دولت‌های استکباری بازی

کرده و محور غرب استعماری که به علل گوناگون، دشمن اتحاد و اعتلاء و پیشرفت کشورهای اسلامی است، از آن همواره چون خنجری در پهلو امت اسلامی استفاده کرده است.

پنجم آن که صهیونیسم که خطر اخلاقی و سیاسی و اقتصادی بزرگی برای جامعه‌ی بشری است، این جای پا را وسیله و نقطه‌ی اتکائی برای گسترش نفوذ و سلطه‌ی خود در جهان قرار داده است.

نکات دیگری را هم می‌توان بر این‌ها افزود: هزینه‌ی مالی و انسانی سنگینی که کشورهای اسلامی تاکنون پرداخته‌اند. اشتغال ذهنی دولت‌ها و ملت‌های مسلمان. رنج میلیون‌ها آواره‌ی فلسطینی که بسیاری از آنان پس از شش دهه هنوز در اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند. انقطاع تاریخ یک کانون مهم تمدنی در جهان اسلام و الی غیر ذلک. (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۹)

پ) استکبارستیزی و در رأس آن آمریکاستیزی: با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، روحیه استکبارستیزی، یکی از اصول بنیادین نظام جدید شد و در قالب قاعده‌ی نفی سیبیل، به عنوان یک اصل هویتی بروز یافت. به این ترتیب، استکبارستیزی به عنوان یکی از اصول اسلامی و شیعی، به یکی از مؤلفه‌های هویت ایرانی تبدیل شده است. در اندیشه‌ی امام و مقام معظم رهبری نیز این مؤلفه جایگاه برجسته‌ای در شکل‌دهی به هویت ملی دارد.

امام همواره بر دشمنی آمریکا با اسلام و لزوم مبارزه‌ی مسلمانان و به ویژه ملت ایران با آن تأکید داشتند. در ادامه به برخی بیانات ایشان در این باره اشاره می‌شود که به نوعی هویت جمهوری اسلامی را شکل داده است:

– آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره‌ی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی‌نماید. آمریکا دشمن همه‌ی ادیان است حتی مسیحیت، آمریکا اصلاً اعتنا به ادیان ندارد و جز منافع خودش را نمی‌خواهد، حتی منافع آمریکایی‌ها (را) هم نمی‌خواهد، منافع دولت آمریکا را می‌خواهد. (خمینی، ۱۳۷۸، ج. ۱۳، ص. ۲۱۲)

– ما تا آخر عمر، علیه دولت آمریکا مبارزه می‌کنیم و تا آن را به جایش نشانیم و دستش را از منطقه کوتاه نکنیم و به تمام مبارزان راه آزادی کمک نکنیم تا آن‌ها را شکست دهند و خود مردم ایران سرنوشت خویش را به دست گیرند، از پای نمی‌نشینیم. (خمینی، ۱۳۷۸، ج. ۱۲، ص. ۱۷۵)





مقام معظم رهبری نیز در رابطه با استکبار و آمریکا نظرات مشابهی دارند که برخی از آن‌ها بدین شرح‌اند:

- ملت ایران در همه‌ی این میدان‌ها، بر اصول اسلامی پای خواهد فشرد. از جمله این اصول، ایستادگی در مقابل استکبار و روحیه‌ی استکباری دولت‌هایی است که می‌خواهند در مسائل داخلی کشور ما، جای پای باز کنند و دخالت نمایند. (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۲/۱۷)

- رژیم آمریکا مظهر کاملی از استکبار، دیکتاتوری و فرعونیت در سطح بین‌المللی است و مبارزه‌ی دولت و ملت ایران با آمریکا بیان‌کننده‌ی یک مسأله‌ی ملی و تاریخی است که به سرنوشت این کشور و نسل جوان و آینده‌ی آن مربوط می‌شود. (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۸/۱۴)

همان‌گونه که مشخص است، از نگاه رهبران بزرگ جمهوری اسلامی، دشمنی آمریکا با ایران و دائمی بودن آن تا زمان تغییر سیاست‌های استکباری این کشور، امری حتمی و واجب برای ایرانیان است.

به طور کلی هویت و رویه‌ای که از عقاید و بیانات دو رهبر جمهوری اسلامی نشأت گرفته است و موجب شکل‌گیری رویه‌های ریشه‌دار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی شده است، بدین صورت قابل بیان است:

- اولویت اسلامیت بر ایرانیّت؛
- دشمنی اسرائیل؛
- حمایت از فلسطین و محور مقاومت؛
- استکبارستیزی و عدم تعهد؛
- دشمنی آمریکا.

۲-۲. نوع نظام اعتماد پایه ایران

نظام اعتماد اولیه و پایه‌ی جمهوری اسلامی، بر مبنای دو نوعی که در بخش نخست توضیح داده شد، طبق نظر برخی محققان، متصلب و نفوذناپذیر است. این نکته، نظام جمهوری اسلامی را بر آن می‌دارد تا عادت‌ها و رویه‌های عادی‌شده‌ی خود را در روابط خارجی به عنوان اهداف سیاست خارجی پیگیری کند. هرگونه گسست و وقفه در این رویه‌ها و عادت‌ها، تهدیدکننده تلقی می‌شود. از این رو، جدایی جمهوری اسلامی از این عادت‌ها و رویه‌ها، حتی آن‌هایی که دارای هزینه‌های مادی و کاهش‌دهنده‌ی امنیت فیزیکی هستند، اضطراب‌آفرین

و موجب ناامنی هستی‌شناختی خواهد بود. ناامنی هستی‌شناختی، جمهوری اسلامی را بر می‌انگیزد تا بعضی از رفتارهایی که نشان‌دهنده‌ی هویت اسلامی انقلابی آن است را در سیاست خارجی برجسته کرده و به نمایش بگذارد. این رفتارها و رویه‌های خاص می‌تواند همکاری‌جویانه یا منازعه‌آمیز باشد. زیرا، رفتارها و تعاملاتی موضوعیت دارند که تثبیت و تقویت‌کننده‌ی هویت اسلامی و انقلابی جمهوری اسلامی باشند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص. ۵۵).

نظر نگارنده‌ی این پژوهش بر این است که این نظام اعتماد پایه، در مواقعی متصلب و مواقعی دیگر منعطف است و نمی‌توان خود را محدود به دو سر طیف نمود. متصلب است از این جهت که دشمنی با اسرائیل به هیچ عنوان در سیاست خارجی ایران تغییر نکرده و همواره بر شدت آن افزوده شده است (از زمانی که به صورت پنهانی، محور مقاومت تجهیز و حمایت می‌شد، تا به امروز که این کمک‌ها علنی شده و روزشمار برای نابودی اسرائیل تعیین شده است). همواره از این مبنای هویتی مراقبت شده و کوچک‌ترین تهدیدی نسبت به این اصل هویتی، با عکس‌العمل قاطع مواجه می‌شود؛ اما منعطف است از این جهت که گاهی اسلامیت بر ایرانیت در سیاست خارجی ارجحیت داشته، مثلاً در اوایل انقلاب، ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام مطرح شد؛ و گاهی نیز در دوره‌های ریاست جمهوری مختلف، ایرانیت ارجحیت یافت و سعی شد معطوف به بازسازی داخلی شود. نمونه‌ی دیگر از این دست این‌که در روابط با اروپا و آمریکا، در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری، شاهد فراز و نشیب، گرمی و سردی، آشتی و خصومت فراوانی بوده‌ایم (از تنش‌زدایی دوران خاتمی تا بحران هسته‌ای دوران احمدی‌نژاد). بنابراین، نوع نظام اعتماد پایه‌ی ایران چیزی بین متصلب و منعطف است و ج.ا.ایران به واقع سعی کرده تا در عین آرمان‌خواهی، عمل‌گرایانه رفتار کند.

مجموعه‌ی این رویه‌ها و امنیت هستی‌شناختی، ج.ا.ایران را به ترسیم و اجرایی کردن عمق استراتژیک بر مبنای آن ترغیب کرده است که در ادامه مقاله به آن می‌پردازیم.

۳. عمق استراتژیک ایران

اصطلاح «عمق استراتژیک»^۱ یا عمق حوزه‌ی نفوذ، پس از جنگ جهانی دوم و با ایجاد





فضای جنگ سرد، به یکی از پرکاربردترین مباحث مطالعات استراتژیک تبدیل شد. به صورت کلی، مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی عمق استراتژیک، تلفیقی از نیروهای مردمی، ارزش‌ها، باورها و جغرافیای سیاسی می‌باشد؛ در این تعریف، عمق راهبردی به ابزارهای سیاسی، ارزشی، انسانی و جغرافیایی یک ملت جهت صیانت از خود به همراه توانایی‌های یک دولت به منظور دستیابی به هدف‌های سیاست‌های بلندمدت داخلی و خارجی آن گفته می‌شود (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۹).

راهبرد عمق استراتژیک به لحاظ بعد و زمینه‌ی مورد بررسی آن، یعنی از نظر جغرافیایی، نظامی، سیاسی و اقتصادی نیز دارای تعاریف مختلفی است، اما کلیت مفهومی آن یکسان است. راهبرد عمق استراتژیک به صورت کلی عبارت است از: «هر چیزی که نقطه‌ی قوت برای کشوری و نقطه‌ی تهدید برای کشور رقیب محسوب شود و بتواند نقش بازدارندگی را برای کشور دارنده‌ی آن، بازی کند». عمق استراتژیک از نظر جغرافیایی و ژئواستراتژیک عبارت است از: «برخوردار بودن از پهنا‌ی مناسب جغرافیایی در داخل و قدرت تأثیرگذاری در محیط پیرامونی» (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۳۰).

به طور خلاصه شاخص‌های عمق استراتژیک عبارت‌اند از:

- فاصله بین خط مقدم نبرد یا دشمن با بخش‌های اصلی و حساس کشور؛
- هم‌زمانی عمق تاریخی و عمق جغرافیایی به واسطه‌ی هویت‌های تاریخی، تمدنی و دینی؛

- کاهش ضربه‌پذیری از دشمن و فرصت کافی داشتن برای زدن ضربه دوم؛
- حضور مستشاران نظامی در کشورهای مطلوب و همکاری‌های نظامی گسترده؛
- حضور گروه‌های نفوذ در کشورهای مطلوب که در راستای اهداف مشترک استراتژیک اقدام می‌کنند و حاضر به اقدام نظامی در جهت اهداف مشترک و اهداف کشور اصلی (مادر) باشند؛

- توان ایجاد پایگاه و یا تجهیزات نظامی و لجستیکی در کشورهای مطلوب.
در تأثیر امنیت هستی‌شناختی بر عمق استراتژیک باید بیان نمود که امنیت هستی‌شناختی هر کشوری منتج از هویت جمعی آن است و دولت‌ها به دنبال حفظ آن هستند. این هویت جمعی در تشکیل نظام سیاسی و مشخصاً در قانون اساسی تبلور یافته است و از دل این قانون اساسی و هویت جمعی، اهداف و منافع ملی کلان کشورها شناسایی می‌شود. در ادامه بر اساس این اهداف کلان، الگوهای دوستی و دشمنی در سیاست خارجی کشورها مشخص

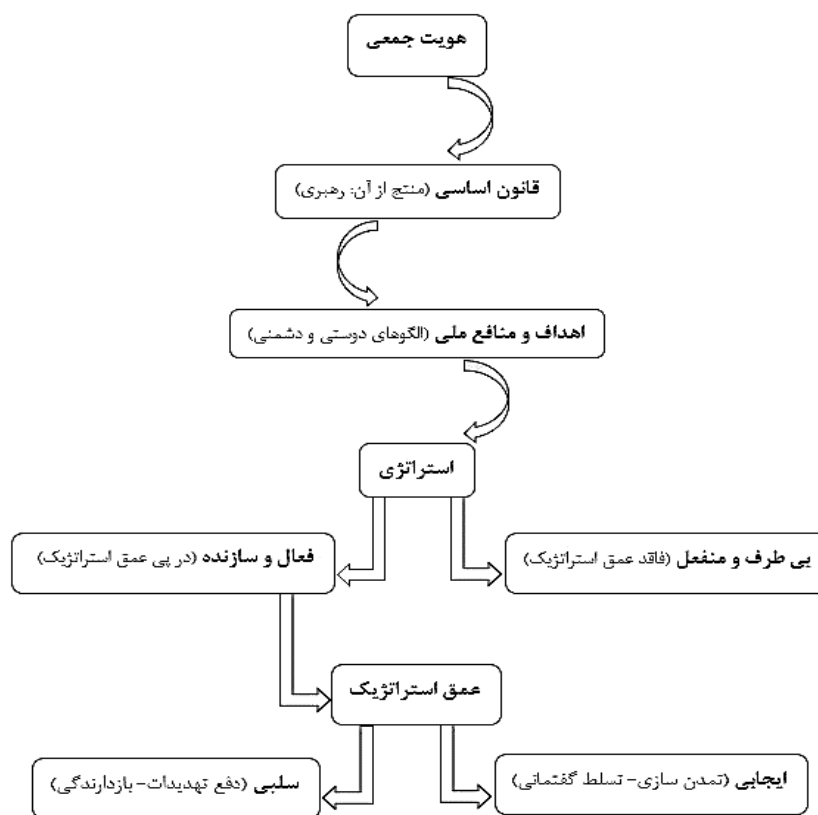
می‌شود؛ به این معنا که دولتی با چنین نظام سیاسی و هویت جمعی، چه دولت‌ها و گروه‌هایی را به عنوان دوست و چه دولت‌ها و گروه‌هایی را به عنوان دشمن در نظر می‌گیرد (به عنوان مثال در قانون اساسی ایران بر استکبارستیزی و حمایت از مستضعفین تأکید شده).

از دل این اهداف و الگوهای دوستی و دشمنی، کشورها استراتژی خود را مشخص می‌کنند. مثلاً کشوری که هدف اصلی را رفاه عمومی مردم در داخل و دنبال‌روی از قدرت‌های بزرگ در خارج می‌داند، استراتژی آن عموماً به سمت بی‌طرفی و یا نهایتاً هم‌پیمانی با قدرت‌های بزرگ سوق پیدا می‌کند؛ اما کشوری که هدف خود را فراتر از رفاه داخلی می‌داند و ایدئولوژی کلان‌تری دارد و خود مدعی گفتمانی در جهان است که می‌تواند آنرا به ثمر برساند، نمی‌تواند به استراتژی بی‌طرفی و یا دنبال‌روی از قدرت‌های بزرگ رو بیاورد. به عنوان مثال آمریکا، حامی اصلی گفتمان لیبرالیسم است و همواره به دنبال گسترش و تعمیق آن در جهان است.

این‌گونه کشورها به دنبال تعمیق استراتژیک و نهایتاً تسلط گفتمانی هستند. همان‌گونه که شوروی در گذشته ادعای گفتمانی جهانی داشت و در پی ترویج و گسترش آن بود که البته شکست خورد. بنابر نظر هانتینگتون، امروزه گفتمان‌هایی که ادعای جهانی دارند، بیش‌تر لیبرالیسم و اسلام هستند که از نبرد تمدنی آنها هم سخن گفته است. به هر حال چنین کشورهایی که ادعای گفتمانی جهانی دارند و یا به دنبال افزایش قدرت و نقش خود در منطقه و نظام بین‌الملل هستند، عموماً استراتژی فعال‌تری دارند و بنا به قدرتی که دارند به دنبال گسترش عمق استراتژیک خود هستند. کشورهایی که قدرت بیش‌تری در نظام بین‌الملل دارند، تعمیق استراتژیک آن‌ها ایجابی است به این معنا که به دنبال تسلط گفتمانی و تمدن‌سازی هستند؛ و البته کشورهایی که قدرت کم‌تری دارند و در رقابت با قدرت‌های بزرگ جهانی‌اند، عمق استراتژیک آن‌ها سلبی است به این معنا که بیش‌تر به دنبال دفع خطر و تهدید و نهایتاً بازدارندگی هستند تا در صورت افزایش قدرت بتوانند آن‌را در سطح جهانی تعمیق دهند.

خلاصه‌ی آنچه که پیرامون تأثیر هویت بر امنیت هستی‌شناختی و نهایتاً تأثیر آن بر عمق استراتژیک گفته شد را می‌توان در شکل زیر دید:





شکل ۲: تأثیر هویت و امنیت هستی‌شناختی بر عمق استراتژیک

با توجه به آنچه که بیان شد و آنچه که از مبنای هویتی و قانون اساسی و خط مشی رهبری در بخش‌های پیشین ذکر کردیم، مشخص می‌شود که ایران به واسطه‌ی اهداف و خط مشی‌ها و مبانی هویتی مانند استکبارستیزی، نفی سلطه، دفاع از مستضعف، دشمنی اسرائیل و ... و البته الگوهای دوستی و دشمنی برخاسته از آن؛ نمی‌تواند استراتژی منفعلی داشته باشد؛ چراکه وجود دشمنان بالقوه و بالفعل، همواره ایران را در خطر قرار داده است و ج.ا. ایران نیز با تعمیق استراتژیک خود ابتدا در پی دفع تهدید و بازدارندگی است و با افزایش قدرت، حرکت به سمت تسلط گفتمانی را پی خواهد گرفت.

مفهوم عمق استراتژیک ایران خصوصاً از زمان تقویت محور مقاومت در منطقه مطرح شد. شواهد تقویت محور مقاومت از زمان پیروزی نیروهای حزب‌الله و مقاومت در لبنان و غزه در جنگ‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ در برابر رژیم صهیونیستی که به جنگ‌های ۳۳ و ۲۲ روزه شهرت دارند، مشهود بود. آنچه این مسئله را با چالش اساسی مواجه کرد، شکل‌گیری داعش از ۲۰۱۱

در منطقه بود که یکی از اهداف اصلی شکل‌گیری آن نیز مقابله با نفوذ بیشتر ایران در منطقه بود (ذوالفقاری و عمرانی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۲). مناطقی که به تصرف داعش درآمد، عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران یا محور مقاومت را هدف قرار داده بود (متقی، رشیدی و معینی‌فر، ۱۳۹۲، ص ۱۵۱). عمق استراتژیک ایران که برخی متفکران آن را به‌عنوان «هلال شیعی»^۱ عنوان می‌کنند، نشان‌دهنده‌ی نفوذ ایران در منطقه بر اساس سیاست‌های استکبارستیزانه و تمدن‌سازی اسلامی است که بعضاً به کمک هم‌کیشان شیعه در منطقه دنبال می‌شود.



شکل ۳: هلال شیعی در منطقه خاورمیانه (CIA World Factbook, 2014)

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، وجوه اصلی سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب، مقابله با آمریکا و اسرائیل بوده است و به موازات آن حمایت از محور مقاومت در فلسطین، لبنان، سوریه و به تدریج، بحرین و یمن. البته باید در نظر داشت که علت حضور آمریکا در منطقه و ایجاد پایگاه‌های نظامی نیز نشأت‌گرفته از تضادها و اختلاف‌های هویتی بنیادین دو کشور است که امنیت هستی‌شناختی متفاوت و تعارضی را برای دو کشور ایجاد می‌کند که در نهایت به پایگاه‌سازی و حضور نظامی منجر می‌شود.



شکل ۴: پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاورمیانه (رجا نیوز، ۲۸/۱۱/۱۳۹۳)

سوریه و متحدان ایران در عراق (و نیز یمن) فضای استراتژیک لازم را برای کشف قدرت ایران، از خلیج فارس به سمت شبه‌جزیره عربستان و دریای مدیترانه فراهم می‌نمایند. در این بین سوریه یک قطعه‌ی کلیدی در پازل استراتژیک طراحی شده توسط ایران است. دلایل منطقی آن نیز آشکار است، زیرا سوریه (به همراه عراق)، دروازه‌ای حیاتی به سمت دریای مدیترانه است و دلانی استراتژیک برای ایران جهت حمایت از حزب الله و حماس که ایران را قادر می‌سازد فشار امنیتی زیادی را بر سیاست‌های رژیم صهیونیستی و آمریکا (و عربستان) وارد سازد (Demir & Rijnovean، ۲۰۱۳، ص. ۱۶).

شکل زیر اهمیت سوریه و نیز عراق را در دسترسی ایران به دریای مدیترانه و بنادر لاذقیه، طرطوس در سوریه و بیروت در لبنان به خوبی نشان می‌دهد؛ امری که ضمن گسترش عمق استراتژیک ایران و تضمین حمایت نظامی از حزب الله، (و حتی حماس و جهاد اسلامی) تهدید ایران را برای رژیم صهیونیستی فوری‌تر نموده است.





شکل ۵: نقش سوریه و عراق در افزایش عمق استراتژیک ایران (Geopolitical Futures, 2018)

موفقیت راهبرد منطقه‌ای ایران در حفظ، تقویت و گسترش متحدان دولتی و غیردولتی خویش، ضمن افزایش نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، به هم‌جواری آن با حوزه‌ی کنش و منافع قدرت‌های بزرگ متعارض، رژیم صهیونیستی و سایر بازیگران منطقه‌ای تهدید کننده (مانند عربستان سعودی) انجامیده است و قابلیت ژئوپلیتیکی (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۹، ص. ۵۳-۵۱) و عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران را در محیط منطقه‌ای افزایش داده است و علاوه بر آن، قدرت‌یابی انصارالله در یمن، در تنگه‌ی باب‌المندب و دریای سرخ، ضمن افزایش قدرت، نفوذ و عمق استراتژیک ایران، امنیت ملی رژیم صهیونیستی را با تهدیدهای بیش‌تر و متنوع‌تری مواجه نموده است.



شکل ۶: عمق استراتژیک و حوزه نفوذ ایران در منطقه (Cherian, 2018)

تأثیر نگاه هستی‌شناختی به امنیت بر عمق استراتژیک ایران



بررسی راهبرد ایران در خصوص محور مقاومت نشان‌دهنده‌ی آن است که ایران در کنار راهبرد انباشت و تقویت توازن درونی قدرت، به توازن بیرونی اتحاد با سایر بازیگران نیز اقدام نموده است. اتحاد ایران، سوریه، حزب‌الله و سپس پیوستن حماس و جهاد اسلامی به آن، سرآغاز گسترش محور مقاومت گردید که در دهه‌ی اخیر متحدان شبه نظامی شیعی عراقی و انصارالله را به خود ملحق نموده است. با شدت یافتن بحران در سوریه، ایران ائتلاف خود با روسیه و چین را قوی‌تر نمود تا از این طریق با تجمیع و انباشت قدرت درونی خویش با قدرت سایر بازیگران، به مقابله با تهدیدهای پیش روی خود پرداخته و کاهش آسیب‌پذیری‌های امنیت ملی را تضمین نماید. هدف ایران از اعمال استراتژی‌های بازدارندگی همه‌جانبه، بازدارندگی نامتقارن، دفاع در عمق، ضد دسترسی، نبرد نامتقارن و گسترش عمق استراتژیک، آن بوده است که نه تنها هزینه‌های انجام هرگونه اقدام نظامی علیه ایران را برای جبهه مقابل بسیار شدت بخشد، بلکه مانع از انجام اقدام دولت‌های متخاصم (رژیم صهیونیستی و آمریکا) در وارد نمودن ضربه‌ی نخست به ایران گردد و حتی در صورت وارد شدن این ضربه، با برخورداری از توان تحمل، قادر باشد ضربه‌ی دوم و اقدام‌های تلافی‌جویانه را به حریفان وارد نماید. از این روست که ماهیت اتحاد ایران با متحدانش در محور مقاومت غالباً دارای ماهیت تدافعی بوده و به منظور ایجاد بازدارندگی متقابل در مقابل تهدیدهای مشترک و در راستای تأمین منافع مشترک است. (باقری و همکاران، ۱۴۰۰، صص. ۸۶-۸۷)

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد، مفهوم امنیت هستی‌شناختی، معمای امنیتی جدیدی را به وجود آورده است که در آن حفظ امنیت هستی‌شناختی، اگر نگوئیم بالاتر از امنیت فیزیکی که حداقل به اندازه‌ی آن اهمیت زیادی برای کشورها دارد و حتی ممکن است امنیت فیزیکی را به خطر بیاندازد. با بررسی امنیت هستی‌شناختی ایران به این نتیجه رسیدیم که هویت و امنیت هستی‌شناختی ایران شامل این اصول می‌شود:

- اولویت اسلامیت بر ایرانیّت؛
- دشمنی اسرائیل؛
- دشمنی آمریکا؛
- استکبارستیزی و عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ؛
- اهمیت فلسطین برای جهان اسلام؛
- اهمیت محور مقاومت.

مجموع این شاخص‌ها در هویت جمهوری اسلامی، منجر به شکل‌گیری تهدیدهای امنیت هستی‌شناختی و فیزیکی از سوی آمریکا، اسرائیل و قدرت‌های منطقه‌ای هم‌سو با آنان شده است که به تبع آن ایران عمق استراتژیک خود را برای مقابله با این تهدیدهای طراحی می‌کند و البته که تهدیدهای نظامی نشأت‌گرفته از این تعارض‌های ماهوی و هویتی نیز در شکل‌گیری این عمق استراتژیک و حوزه‌های نفوذ نقش زیادی داشته است.

بنابراین اتخاذ استراتژی ایران مبنی بر بازدارندگی مثلی (به معنای زدن ضربه به متحد دشمن اصلی حاضر در منطقه) و توان زدن ضربه‌ی دوم و افزایش عمق استراتژیک خود این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که چرا ایران باید در راستای تقابل با اسرائیل عمق استراتژیک خود را افزایش دهد؟ پاسخ این است که ایران، اسرائیل را دشمن اول و بالفعل خود در منطقه می‌داند. اما چرا اسرائیل دشمن اول ایران به حساب می‌آید؟ جواب را باید در مسائل هویتی پیدا کرد. به همین خاطر اهمیت مسائل هویتی برای جمهوری اسلامی ایران در این خصوص در اولویت است و بنا بر مبانی دینی و ایدئولوژیک، این امنیت هویتی در مواقع لزوم و حساس حتی از امنیت فیزیکی برتری دارد. هرچند جمهوری اسلامی به عنوان یک بازیگر عاقل در روابط بین‌الملل، همواره سعی کرده تا در راستای مبانی هویتی خود، امنیت فیزیکی خود را با استراتژی‌های متنوع تأمین کند.

هویت جمعی، برآیندی از زیست تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، ایدئولوژیک و ... است. در اتخاذ استراتژی فعال از سوی ایران و عدم بی‌طرفی و تلاش برای تعمیق استراتژیک، یکی از دلایل دیگری که می‌توان اضافه کرد، زیست و تجربه‌ی تاریخی و ژئوپلیتیکی ایران است. ایران در دو جنگ جهانی اول و دوم، علی‌رغم اعلام بی‌طرفی، از سوی هر دو جبهه‌ی جنگی اشغال شد و این اشغال و در ادامه نفوذ قدرت‌های بزرگ در کشور، همواره گریبان‌گیر ایران بوده است. بنابراین، اتخاذ استراتژی بی‌طرفی به لحاظ موقعیت سیاسی و ژئوپلیتیکی ایران، بنا بر سوابق تاریخی، نمی‌تواند امنیت و اهداف کلان کشور را تأمین کند. به همین دلیل و دلایلی دیگر نظیر مبانی دینی و فرهنگی چون استکبارستیزی، حمایت از مستضعفین و ... ج.ا.ایران برای تأمین امنیت هستی‌شناختی و نیز امنیت فیزیکی خود، به دنبال تعمیق عمق استراتژیک بوده و این کار را در حال حاضر بیش‌تر معطوف به بازدارندگی و دفع تهدیدهای دشمن بالفعل منطقه‌ای خود که اسرائیل است نموده است. در آینده، همان‌گونه که قدرت‌های بزرگ جهانی چنین نمودند، با افزایش قدرت، ج.ا.ایران شاید به دنبال افزایش عمق استراتژیک خود به شکل ایجابی و تسلط‌گفتمانی باشد.



منابع

باقری، م؛ امید، ع؛ یزدانی، ع. (۱۴۰۰). تأثیر محور مقاومت بر عمق استراتژیک ج.ا.ایران. مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۲، ص. ۶۵-۹۲.

پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاورمیانه. رجا نیوز، ۱۳۹۳/۱۱/۲۸. قابل دسترس در:

<http://www.rajanews.com/news/198884>

خمینی، س.ر. (۱۳۷۸) صحیفه امام. (ج. ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۶/۲/۱۷). بیانات در دیدار با خانواده‌های شهدا. قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=781>

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۵/۸/۱۸). بیانات در دیدار با دانشگاهیان سمنان. قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=1439>

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۰/۷/۹). بیانات در پنجمین اجلاس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین. قابل

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=17404>

دسترس در:

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۶/۸/۱۴). بیانات در دیدار با جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان. قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=19745>

دهقانی فیروزآبادی، س. (۱۳۸۸). امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. روابط خارجی، شماره ۱، ص. ۴۱-۷۶.

ذوالفقاری، م؛ عمرانی، ا. (۱۳۹۶). تاثیر ظهور داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۲۳، ص. ۱۶۹-۱۹۵.

زهیری، ع.ر. (۱۳۸۴). چیستی هویت ملی. علوم سیاسی، سال ۸، شماره ۲۹، ص. ۲۹-۵۰.

سمیعی اصفهانی، ع.ر. و همکاران (۱۳۹۴). بازشناسی ابعاد، مولفه‌ها و تهدیدهای هویت ایرانی-اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری. مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۲، پاییز، شماره ۴۲، ص. ۲۷-۴۴.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

گلشنی، ع.ر؛ باقری، م. (۱۳۹۱). جایگاه حزب‌الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۱، ص. ۱۲۳-۱۵۶.

متقی، ا؛ رشیدی، م؛ معینی فر، م. (۱۳۹۲). بررسی نقش ژئوپلیتیک انرژی در مفهوم‌سازی هلال شیعی. پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال ۱، شماره ۳، ص. ۱۶۳-۱۹۸.



مصلی‌نژاد، ع. (۱۳۹۹). سیاست‌گذاری منطقه‌ای ایران در محیط آشوب‌زده. سیاست جهانی، ۹(۳)، ص. ۳۳-۵۴.

محمدی، غ.ر. (۱۳۸۷). عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با نگاه به چشم‌انداز بیست ساله. قابل دسترس در:

<http://farsi.khamenei.ir/others-article?id=9199>

Croft, S. (2012). *Securitizing Islam: Identity and the Search for Security*. Cambridge: Cambridge University Press.

Demir, S. & Rijnoveanu, C. (2013). The Impact of the Syria Crisis on the Global and Regional Political Dynamics. *Journal of Turkish World Studies*, XIII/1, p.55-77.

Ejdus, F. (2018). Critical situations, fundamental questions and ontological insecurity in world politics. *Journal of international relations and development*, 21(4), p.883-908.

Erikson, E. (1968). *Identity, youth and crisis*. New York: W.W. Norton Company.

Geopolitical Futures (2018). *How Iran Secured a Supply Route Through Iraq*. Retrieved from: <https://geopoliticalfutures.com/iran-securedsupply-route-iraq/>

Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford university press.

Huysmans, J. (1998). Security! What do You Mean? From Concept to Thick Signifier. *European Journal of International Relations*, 4(2), p.226-255.

Kay, S. (2012). Ontological Security and Peace-Building in Northern Ireland. *Contemporary Security Policy*, 33(2), p.236-263.

Kinnvall, C. (2004). Globalization and Religious Nationalism: Self, Identity, and the Search for Ontological Security. *Political Psychology*, 25(5), p.741-767

Krolikowski, A. (2008). State personhood in ontological security theories of international relations and Chinese nationalism: a sceptical view. *Chinese Journal of International Politics*, 2(1), p.109-133.

- McSweeney, B. (1999). *Security, Identity and Interests: a Sociology of International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mitzen, J. (a2006). Ontological security in world politics: State identity and the security dilemma. *European Journal of international relations*, 12(3), p.341-370.
- Mitzen, J. (b2006). Anchoring Europe's civilizing identity: habits, capabilities and ontological security. *Journal of European Public Policy*, 13(2), p.270-285.
- Rossdale, C. (2015). Enclosing critique: the limits of ontological security. *International Political Sociology*, 9(4), p.369-386.
- Steele, B.J. (2008). *Ontological security in international relations: Self-identity and the IR state*. Routledge.
- Subotić, J. (2016). Narrative, ontological security, and foreign policy change. *Foreign Policy Analysis*, 12(4), p.610-627.
- Wendt, A. (1994). Collective Identity Formation and the International State. *American Political Science Review*, 88(2), p.384-396.
- Zarakol, A. (2017). States and ontological security: A historical rethinking. *Cooperation and conflict*, 52(1), p.48-68.
- CIA World Factbook (2014). Retrieved from: <https://www.cia.gov/cia/publications/factbook/index>.
- Cherian, J. (2018). Ascent of Iran. *Kashmir Observer*, Retrieved from: <https://kashmirobservers.net/2018/features/ascent-iran-31067>.





References

- American military bases in the Middle East. Rajanews. 2015. Accessible at <http://www.rajanews.com/news/198884>.
- Bagheri, M.; Omid, A.; Yazdani, A. (2021). The impact of the Axis of Resistance on the strategic depth of the Islamic Republic of Iran. *Political studies of the Islamic world*, 2, 65-92.
- Cherian, J. (2018). Ascent of Iran. *Kashmir Observer*, Retrieved from: <https://kashmirobsvr.net/2018/features/ascent-iran-31067>
- CIA World Factbook (2014). Retrieved from: <https://www.cia.gov/cia/publications/factbook/index>
- Croft, S. (2012). *Securitizing Islam: Identity and the Search for Security*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dehghani Firuzabadi, S. (2009). Ontological security in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. *Foreign relations*, 1, 41-76.
- Demir, S. & Rijnoveanu, C. (2013). The Impact of the Syria Crisis on the Global and Regional Political Dynamics. *Journal of Turkish World Studies*, XIII/1, 55-77.
- Ejdus, F. (2018). Critical situations, fundamental questions and ontological insecurity in world politics. *Journal of international relations and development*, 21(4), 883-908.
- Erikson, E. (1968). *Identity, youth and crisis*. New York: W.W. Norton Company.
- Geopolitical Futures (2018). How Iran Secured a Supply Route Through Iraq. Retrieved from: <https://geopoliticalfutures.com/iran-securedsupply-route-iraq/>
- Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford university press.
- Golshani, A.R.; Bagheri, M. (2012). The place of Hezbollah of Lebanon in the deterrence strategy of the Islamic Republic of Iran. *Political and international research*, 11, 123-156.
- Huysmans, J. (1998). Security! What do You Mean? From Concept to Thick Signifier. *European Journal of International Relations*, 4(2), 226-255.
- Kay, S. (2012). Ontological Security and Peace-Building in Northern Ireland. *Contemporary Security Policy*, 33(2), 236-263.
- Khamenei, S.A. (1997). Speech in the meeting with the families of martyrs. Accessible at <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=781>.
- Khamenei, S.A. (2006). Speech in the meeting with academics in Semnan. Accessible at <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=1439>.
- Khamenei, S.A. (2011). Speech in the fifth International Assembly of Supporting the Itifada in Palestine. Accessible at: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=17404>.
- Khamenei, S.A. (2015). Speech in the meeting with a group of students. Accessible at <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=19745>.
- Khomeini, S.R. (1999). *Şahîfî Imam*. Vol. 10, 12, 13, 17, 21. Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.

- Kinnvall, C. (2004). Globalization and Religious Nationalism: Self, Identity, and the Search for Ontological Security. *Political Psychology*, 25(5), 741-767
- Krolkowski, A. (2008). State personhood in ontological security theories of international relations and Chinese nationalism: a sceptical view. *Chinese Journal of International Politics*, 2(1), 109-133.
- McSweeney, B. (1999). *Security, Identity and Interests: a Sociology of International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mitzen, J. (2006a). Ontological security in world politics: State identity and the security dilemma. *European Journal of international relations*, 12(3), 341-370.
- Mitzen, J. (2006b). Anchoring Europe's civilizing identity: habits, capabilities and ontological security. *Journal of European Public Policy*, 13(2), 270-285.
- Mohammadi, Gh.R. (2008). The strategic depth of the Islamic Republic of Iran with a view of the twenty-year perspective. Accessible at <http://farsi.khamenei.ir/others-article?id=9199>.
- Mosallanejad, A. (2020). Iran's regional policy-making in a chaotic environment. *Global politics*, 9(3), 33-54.
- Mottaghi, A.; Rashidi, M.; Moeinifar, M. (2013). A study of the geopolitical role of energy in conceptualizing the Shia crescent. *Research of Islamic politics*, 1(3), 163-198.
- Rossdale, C. (2015). Enclosing critique: the limits of ontological security. *International Political Sociology*, 9(4), 369-386.
- Samiei Esfehiani, A.R. et al. (2015). Recognition of the dimensions, components, and threats of the Iranian-Islamic identity in the view of Imam Khomeini and the Supreme Leader. *Studies of the Islamic Revolution*, 12(42), 27-44.
- Steele, B.J. (2008). *Ontological security in international relations: Self-identity and the IR state*. Routledge.
- Subotić, J. (2016). Narrative, ontological security, and foreign policy change. *Foreign Policy Analysis*, 12(4), 610-627.
- The Constitution of the Islamic Republic of Iran.
- Wendt, A. (1994). Collective Identity Formation and the International State. *American Political Science Review*, 88(2), 384-396.
- Zarakol, A. (2017). States and ontological security: A historical rethinking. *Cooperation and conflict*, 52(1), 48-68.
- Zoheiri, A.R. (2005). The nature of national identity. *Political sciences*, 8(29), 29-50.
- Zolfaghari, M.; Omrani, A. (2017). The impact of the rise of the ISIS on the national security of the Islamic Republic of Iran. *Political research of the Islamic world*, 23, 169-195.

